

متن سخنرانی مهندس سید محمد بهشتی

فرهنگ نوروز و باغ ایرانی

۱۸ فروردین ۱۴۰۴، سالن کنفرانس، مجموعه فرهنگی تاریخی نیاوران

بسم الله الرحمن الرحيم

به لحاظ تقویم، اول فروردین بهار شروع می‌شود که با تاریخ میلادی هم زمان با ۲۱ مارس است. بهار نشانه هایی دارد. درخت ها جوانه میزنند، هوا به یک باره دگرگون شده و شکوفه ها آشکار می شوند. آیا این دگرگونی همراه با اول فروردین در آلمان، در منطقه استوایی و یا در روسیه هم اتفاق می افتد؟ یا در کشوری مانند کانادا، که بخش های زیادی از آن سردسیر است آیا اینگونه است که شما می خوابید و صبح که بیدار می شوید به یک باره اول بهار را همراه با دگرگونی هایش می بینید؟

کره زمین را در نظر بگیرید. بین مدار ۳۲ درجه تا ۳۷ درجه در نیم کره ی شمالی، همراه با اول فروردین، بهار را تجربه می کنند. اما در برخی نقاط تغییرات این چینی، همراه با اول پاییز هم اتفاق می افتد. این دگرگونی بهار تنها در این مدار رخ می دهد. در مدارهای بالاتر و پایین تر تنها دو فصل تابستان و زمستان دیده می شود یا به عبارتی این دو فصل محسوس هستند. در این مدار، زمانی که از زاگرس عبور می کنید و به طرف اروپا می روید، هوا مدیترانه ای است. از طرفی زمانی که وارد ایران می شوید و به سمت شرق ادامه می دهید وارد صحرای تاكلامكان می شوید. صحرایی با چند هزار کیلومتر وسعت که نهایتاً به قسمت های مسکونی چین می رسد. قسمتی کوچکی از چین و ژاپن چنین آب و هوایی دارد.

ایران تنها جایی است که با داشتن تمدنی کهن، بهار را همراه با نوروز جشن می گیرد. نوروز روزیست که تاریخ آغازش را ما در اسطوره ها داریم .جمشید نوروز را پایه گذاری کرد و مانند کریسمس که تاریخ مشخصی دارد (روز تولد حضرت مسیح) نیست. آن زمان که در ایران نوروز را جشن می گرفتند، در چین و ژاپن تمدنی شکل نگرفته بود.

با ظهور بهار در اول فروردین، تمام حواس ما درگیر می شود. حس بویایی همراه با شکوفایی گل ها، چشم ها نظاره گر مناظر زیبا می شوند و با حس شنوایی صدای پرندگان را می شنویم. در واقع با حواس خود متوجه ظهور بهار خواهیم شد که تنها مختص این منطقه خواهد بود.

موضوع بعدی باغ است. در تمام کره ی زمین سه الگوی باغ وجود دارد: باغ اروپایی، باغ چینی و باغ ایرانی. جالب است این را بدانید که این سه الگو در بسیاری از موارد دیگر هم وجود دارد. برای مثال غذا را می توان گفت که شامل این سه الگو می باشد و بقیه الگوها زیر مجموعه این سه الگو هستند.

اگر بخواهیم در مورد موادغذایی صحبت کنیم، مانند گوشت، سیب زمینی، هویج و غیره، فاصله شکل طبیعی این مواد با شکلی که در بشقاب غذا است، فاصله کوتاهی می باشد. گاهی یکی تفت داده می شود یا آب پز شده و داخل ظرف پذیرایی قرار می گیرد. در این حالت مواد کاملاً قابل تشخیص است. به این مواد معمولاً از طریق ادویه و سس، عطر و طعم اضافه می شود. پس خود غذا واجد عطر و طعم نیست. غذاهای اروپایی به این صورت است.

اما غذاهای چین یک مرحله از غذاهای اروپایی جلوتر است. در غذای چینی مواد با هم مخلوط می شوند و با چوب سرو می شود. این در حالتی است که در غذای اروپایی مواد باهم مخلوط نمی شوند. در غذای چینی هم عطر و طعم به وسیله ادویه به غذا اضافه می شود. بسیاری از غذاهای چینی همراه با سس، سرو می شود. غذای چینی و اروپایی سریع

پخته می شود. در این دو الگو سرو غذا همراه با ابزار تهاجمی همچون کارد و چنگال و چوب است.

و اما در مورد غذای ایرانی. در غذای ایرانی مواد ترکیب می شوند، مانند یک ترکیب شیمیایی و ترکیب باید به نحوی باشد که مواد قابل تشخیص نباشند. به این منظور که قابل تفکیک نباشند. شما در غذایی مانند فسنجون، انار و گردو را نمی توانید از یکدیگر جدا کنید. این درحالی است که می دانید غذا از انار و گردو تشکیل شده است و این برای یک اروپایی قابل درک نیست. ویژگی دیگر غذای ایرانی این است که عطر و طعم به آن اضافه نمی شود و از دل مواد بیرون می آید. در همه جای دنیا برنج را می پزند اما در ایران ما برنج را دم می کنیم. این باعث می شود عطر برنج آشکار شود. به همین دلیل است که چینی ها با اینکه بزرگترین مزارع برنج دنیا دارند اما عطر برنج را تشخیص نمی دهند.

در غذای ایرانی برای آنکه عطر و طعم غذا آشکار شود، مدت زمان پخت آن طولانی است. برای مثال برای اینکه قرمه سبزی جا بیفتد، در کمترین حالت نیاز به هشت ساعت پختن دارد. آبگوشت یک غذای ایرانی که موادش قابل تشخیص است. ولی نهایتاً آن را می کوئیم که قابل تشخیص نباشد.

همان طور که میبینید این سه حوزه در همه موارد با یک دیگر تفاوت دارند.

در مورد باغ، در باغ اروپایی گیاه زمانی به جا آورده می شود که تحت سلطه ی انسان قرار بگیرد. به این واژه دقت کنید. به جا آوردن به چه مفهومی است؟ برای مثال کسی را به شما معرفی می کنند. اسم، فامیل، تحصیلات و ... سپس از نسبت فامیلی آن فرد با کسی که شما می شناسید می گویند و یاد آوری می کنند که در فلان مسافرت با هم، همسفر بوده اید. در اینجا شما آن فرد را به جا می آورید. مثل این است که یکباره فضا روشن شد و نسبت ها تغییر کرد. قبل از این سعی می شد که مکالمه مبادی آداب باشد اما به یک باره به

یاد آوردید که در آن سفر چقدر باهم صمیمی بودید و شوخی می کردید. دوباره وارد فضای آن زمان می شوید و این طور او را به جا می آورید.

به عبارتی شما جایگاه او را در آن دریافت زیسته ای که دارید، پیدا می کنید.

"در باغ اروپایی گیاه زمانی به جا آورده می شود که تحت سلطه انسان قرار بگیرد."

برای مثال شصت سال پیش، در اوایل دهه چهل گل فروشی در ایران وجود نداشت؛ گل فروشی که گل چیده شده از شاخه، بفروشد. سنت بود که گل حتما باید با ریشه اهدا شود. اما زمانی که شما گل را از شاخه می چینید، در واقع سلطه خود را نشان می دهید.

برای مثال تابلوی طبیعت بی جان در اروپا، که در هیچ فرهنگ دیگری هم وجود ندارد. مرغابی که شکار شده و دیگر نمی تواند پرواز کند یا گلی که از شاخه چیده شده و تحت سلطه قرار گرفته است. در باغ اروپایی شمشاد را به شکل اشکال هندسی در می آورند اما در باغ چینی و ایرانی این کار را نمی کنند.

برای مثال یک حیوان را در نظر بگیرید که شما آن را اهلی می کنید، مثلاً یک شیر، این حیوان نه تنها دیگر خطری ندارد بلکه به اراده شما هر کاری را انجام می دهد. در باغ اروپایی هم، گیاه تنها در این شکل به رسمیت شناخته می شود. برای همین در باغ های اروپایی گویی جنگل و طبیعت کنار زده شده و چیزی مصنوعی دال بر تسلط انسان که همان اشکال هندسی می باشد را به نمایش می گذارد. در تزیینات معماری اروپایی هم، تمام گل ها چیده شده است و این را با نقوش اسلیمی در معماری ایران مقایسه کنید.

باغ های چینی، ژاپنی و کامبوج همه ذیل باغ چینی قرار می گیرد. هر فرهنگی بر محیط خود تاثیر می گذارد و آن را تصرف می کند. در محیط تصرف اروپایی، تصرف جبری است اما در تصرف ژاپنی، تصرف فیزیکی را داریم. باغ مانند یک طبیعت کوچک است. در طبیعت، دریاچه داریم و در باغ چینی یک برکه کوچک، یا درخت کنهسال در طبیعت به صورت یک

بونسای در باغ چینی نمایش داده می شود. صخره ها در سائز کوچک دیده می شوند. در واقع طبیعت به صورت یک ماکت کوچک در باغ چینی ظاهر می شود یعنی تصرف فیزیکی صورت گرفته است. در این مورد هم با باغ اروپایی تفاوت دارد.

اما باغ ایرانی برای مثال باغ شازده را در نظر بگیرید، یک بیابان برهوت که در دل آن باغی بیرون زده است. در امتداد درخت ها قنات است که از آب آن هم نهری جاری شده است. البته این الگو در جاهای دیگر هم دیده می شود. برای مثال در وسط بیابان، کارخانه کمپوت سازی تاسیس کرده اند. اما این احداث با تاسیس باغ، تفاوت هایی دارد. در کارخانه همه چیز از بیرون آورده می شود برای مثال، آب، برق و یا هر چیز دیگری. اما در باغ شازده همه چیز از درون خود آن است. اگر آب است در دل باغ بوده، اگر خاک است همان جا وجود داشته است گویی کسی که باغ را در اینجا تاسیس می کرده، در دل باغ بیابان را میدیده و پرده ها را کنار زده تا این باغ آشکار شود. لازم است به این نکته اشاره شود که باغ شازده با کوچکترین جا به جایی، بوجود نمی آمد. باغ شازده همه حیاطش به آن قنات وابسته است. این چاه جایی واقع شده که اطراف آن کوه دیده می شود و نوک قله ها از برف پوشیده شده است. همه این موارد باعث شکل گیری قنات شده است و در جایی که قنات بوجود آمده، باغ آشکار می شود. یعنی این باغ انگار در بستر طبیعی از بیابان آشکار گردیده است.

به عبارتی تصرف ما در باغ مانند همان برنج دم کردن می ماند. آن چیزی که از دل برنج آشکار می شود، این بیابان هم آن چیزی که در دل دارد، در صورت باغ آشکار می کند و این همه حاصل تصرف جوهری است.

باغ اروپایی حاصل تصرف جبری و باغ چینی حاصل تصرف فیزیکی است. اما باغ ایرانی حاصل تصرف جوهری است. غذای اروپایی حاصل تصرف جبری، غذای چینی حاصل تصرف فیزیکی و غذای ایرانی حاصل تصرف جوهری است.

ما در اینجا یک پدیده به اسم بهار داریم. بهار هم چیزی در دل دارد. البته بهار به خار خیلی سخاوتمنده است. یعنی معطل تصرف جوهری ما نمی‌شود. خودش هرچی در دل دارد آشکار می‌کند. ولی ما هم معطل سخاوت بهار نمی‌شویم و می‌دانیم زمانی که بهار آشکار می‌شود، همان اول فروردین است. بهار هم چیزی در دل دارد و باید به آن راه پیدا کنیم. چیزی که در دل بهار است، همان نوروز می‌شود. یعنی در واقع زمان است.

زمان یک زمین و یک آسمان دارد. زمین، زمان می‌شود. همان چیزی که در تقویم است. امروز مثلاً دوشنبه است، فردا سه شنبه، پس فردا چهار شنبه، امروز هجده فروردین، فردا نوزدهم فروردین است. همچنین در طول سیصد و شصت و پنج روز زمان تقریبی داریم.

این زمینِ زمان است. آسمانِ زمان چیست؟ آسمانِ زمان، در ادبیات فارسی تحت عنوان وقت یاد می‌شود.

وقت با زمینِ زمان تفاوت دارد.

دوش وقت سحر / از غصه نجاتم دادند یعنی سحر وقت و آسمانِ زمان است.

یعنی ساعت چهار و بیست دقیقه تا ساعت شش سحر نام گذاری می‌شود.

دریاست مجلس / او

دریاب وقت و درِ یاب

هان ای زیان رسیده وقت تجارت آمد

یعنی وقت است که اگر ما دریافتیم در پیدا می‌کنیم.

حالا شریفترین وقت سال، نوروز است. ببینید به محض این که شما به مثابه وقت با نوروز ارتباط برقرار کنید، دیگر از قید زمان تقویمی خارج می‌شود. از چه زمانی شما می‌گویید شب

عید است. تقریباً از اوایل اسفند شب عید شروع می شود و تا اواخر فروردین هنوز به یکدیگر تبریک عید می گوئیم. در واقع زمینِ زمان مانند عطری داخل شیشه است.

این عطر داخل شیشه است اما وقتی که به صفت وقت بودن سراغ آن میرویم، انگار در شیشه را باز کرده ایم. کجاها این بوی عطر پخش می شود؟ همان جا دچار این عطر می شود. عطر نوروز تقریباً از اول اسفند شروع می شود، چرا که به صفت وقت است و از قید کمیات خارج می شود و می تواند فضای وسیعی را پر کند. به این ترتیب وقتی نگاه می کنیم، متوجه می شویم که ما نیز از طریق نوروز بر بهار تصرف جوهری داریم. افرادی که نوروز را جشن طبیعت می دانند در واقع آن را به زمین می کوبند اما نوروز آسمانِ طبیعت است و زمینِ طبیعت نیست. نوروز شریف ترین وقتی است که ما در سال با آن مواجه می شویم.

ما در فرهنگ خود یک ویژگی بارز داریم که هر چیزی زمینی و آسمانی دارد. زمین را همه درک می کنند اما ما در فرهنگ خود هیچ گاه به زمینِ موضوعات اکتفا نمی کنیم و همواره برای فتح آسمانِ آن موضوع تلاش می کنیم. برای مثال در نساجی، معماری و غیره. در معماری آسمان سکنا گزیدن است.

مسجد محل عبادت می باشد اما آسمانِ مسجد را ایرانیان فتح کرده اند. مسجد شیخ لطف اله یا مسجد شاه اصفهان، این ها آسمانِ مسجد هستند. در همه ی سرزمین های اسلامی، از مراکش تا اندونزی، ایرانیان این آسمان را فتح کرده اند. همچنین ما آسمان پل را با پل خواجه و یا آسمان حمام با حمام گنجعلی خان فتح کرده ایم. ما آسمان هر چیز را که به سراغ آن می رویم، فتح خواهیم کرد. ما اهل آسمان هستیم و آسمان قله های ما خیلی رفیع تر از اورست ها است.

رودخانه بزرگی را در نظر بگیرید، قایق بزرگی در این رودخانه شناور است و افرادی در آن پارو می زنند که هر کدام از آنها نماینده یک گروه از عوامل هستند که بر حیات ما تاثیر

می گذارند. رودخانه نماد عواملی است که در ناخودآگاه ما قرار دارد که خودمان از آن بی خبر هستیم و طبعاً اراده ای نسبت به آن نداریم و حتی گاهی منکر آن می شویم.

به یک نکته باید اشاره کرد؛ که ما همه رند هستیم. اما این رندی به چه معناست؟ یعنی انسان پرده پرده است و همچون تنگ بلور که همه چیز در آن نمایان است، نمی باشد. برخی معتقد هستند این ریاکاری و دورویی است اما اشتباه می کنند چرا که این رندی مهمترین عامل حفظ بقا در طول تاریخ بوده و در صحنه های مختلف حیات به نحوی ظاهر می شود.

در معماری خانه به صورت اندرونی و بیرونی نمایان می شود؛ یک اندرونی بی تکلف و یک بیرونی مجلل. برای مثال در تاریخ ما کاخ آپادانا بیرونی کاخ تخت جمشید و قسمت حرمسرا اندرونی بوده است. در اندرونی همه چیز متواضع و خودمانی طراحی شده است و کاخ آپادانا با صد ستون مجلل به ارتفاع ۲۳ متر و آثاری از دوره اشکانی و ساسانی که در حفاری ها به دست آمده، تزیین شده است. برخی تصور می کنند که طراحی اندرونی و بیرونی مربوط به معماری اسلامی می باشد اما در اشتباه هستند.

تقریباً از دهه چهل به بعد که تحصیل کرده های دانشگاهی وارد عرصه معماری شدند، معماری اروپایی و آمریکایی زیاد شد اما در هیمن خانه های کوچک امروزی همچنان اندرونی و بیرونی دارند. زمانی که کسی سر زده به خانه شما می آید، با او جلوی در صحبت می کنید یا او را به فضایی از خانه راه می دهید که مخصوص مهمان است و او هیچ وقت از مسائل داخل خانه شما با خبر نمی شود.

غربی ها همچنین شرایطی ندارند و به سادگی کسی را در خانه خود راه نمی دهند. شما باید یکی از نزدیکان آنها باشید، حکم دادگاه داشته و یا به زور وارد خانه شوید. در بهترین حالت شما را به کافی شاپی در نزدیکی خانه دعوت می کند.

ایرانی ها نصف بیشتر دارایی که در خانه دارند در واقع برای مهمان است و این بدان جهت است که رند می باشند اما خودشان خبر ندارد. رودخانه ای که از آن صحبت کردیم، نماینده این عوامل است.

در مورد آشپزی ایرانی هم همینطور بود. برای مثال ما ماکارونی را دم می کنیم و این فرمانی است که رودخانه به ما می دهد.

گروه دوم عواملی است که ما نسبت به آن خودآگاه هستیم ولی اراده ای در آن نداریم.

به نظر شما چرا همه سوپر مارکت ها آذری زبان هستند؟ شما در مورد این مسئله خودآگاه هستید ولی اراده ای در آن ندارید. آذری خصوصیتش این است که اهل کسب و کار است. یک سوپری آذری زمان بیداری و خاموشی محل را می داند و خودش را با آن هماهنگ می کند اما برای مثال یک لر این کار را نمی کند. این گروه دوم عوامل شد.

گروه سوم عواملی هستند که ما نسبت به آنها هم خودآگاهی و هم اراده داریم.

هر وضعیتی که شما در آن قرار دارید، حاصل برآیند این سه عامل هستند. ما در گروه سوم در واقع همان پارو زن هستیم و در ظلمت قرار گرفته ایم.

به این موضوع فکر کرده اید که هر موقع به هم می رسیم از هم می پرسیم "چه خبر؟"

زمانی که شما در تاریکی هستید تنها به حس لامسه اعتماد دارید. چشم که چیزی نمی بیند، شامه اگر چیزی دریافت کند، نمی داند از کجاست و گوش هم اگر چیزی بشنود، نمی داند از کدام سمت است. مطمئن ترین حس، حس لامسه است و تا زمانی که فاصله اش با چیزی صفر نشود، نمی تواند از آن با خبر باشد.

فرض کنید من از چیزی با خبر هستم و در واقع آن را لمس کرده ام اما از شما می پرسم چه خبر، چرا که شاید شما چیز دیگری را لمس کرده باشید. من می خواهم از همه

اشیای روی میز با خبر بشوم. مانند افرادی که همه در فضایی تاریک قرار دارند از هم این سوال را می پرسیم.

تاریکی با ما چه کار می کند؟

در این شب سیاهم، گم گشت راه مقصود

از گوشه ای برون آی، ای کوکب هدایت

تاریکی به ما احساس گم گشتگی می دهد و این احساس در ما اضطراب ایجاد می کند و در محیط همه چیز تهدید کننده است.

در واقع همه چیز خبر بد است و همه در تمنای خبر خوب هستند. از طرفی خبر خوب با حس لامسه خودش را آشکار نمی کند. فرض کنید می خواهند این خبر خوب را به شما بدهند. در دایره عوامل ناخودآگاه و غیر ارادی و همچنین عوامل خود آگاه و غیر ارادی خبرهای خوب قرار دارد. تنها در عوامل خودآگاه و ارادی است که شما در تاریکی قرار می گیرید.

در کل همه چیز خوب پیش میرود و برای مثال تحولات جامعه را کسی که سال ها ایران نبوده وقتی باز میگردد، به صورت ملموس آن را حس می کند.

در سال ۱۳۷۶ تنها هفت کافی شاپ در تهران بوده. کافی شاپ ظرفی است که زندگی خارج از خانه را تعمیم می کند. یعنی زندگی تنها در فضای خانه نباشد بلکه در عرصه عمومی هم زندگی وجود داشته باشد. زندگی ضامن همه کیفیات است.

تا قبل از سال ۱۳۷۶ زندگی در فضای شهری وجود نداشت. یکی از مهمترین رستوران های تهران، قبل از دهه هفتاد، رستوران البرز بود که کباب متری سرو می کرد. این بهترین رستوران ایران بود که مزیت کمی داشت. اما رستوران های با کیفیت چی؟ کیفیت نه به

مقصود غذا، یعنی اتمسفر و فضایی که در اختیار شما می گذارد و می خواهد تمنای شما را نسبت به زندگی پاسخ دهد. شما تنها برای سیر شدن غذا نمی خورید و از طریق غذا پیامی هم به مهمان خود می دهید. با او هم صحبت می شوید و اشتیاق خود را نسبت به او نشان می دهید و با این کار موجبات ملاقات دوباره را فراهم می کنید.

در مورد غذا این همان کیفیتی است که به زندگی مربوط می شود و تا قبل از سال ۱۳۷۶ بیرون خانه همچین فضایی وجود نداشت. سال ۱۴۰۴ در تهران هفت هزارتا کافی شاپ و در ایران بیست هزارتا، وجود دارد. کیفیت در همه جای شهر خود را آشکار می کند که آثاری به دنبال خود دارد و در لایه اول و دوم آشکار می شود. بدین معنی که در لایه سوم تنها تاریکی و خبر بد است اما این روشنایی شما هم در بر میگیرد.

هر اتفاقی یک مفهوم زیر پوستی هم دارد. مسئله کافی شاپ صحنه تاسیس سنت های جدید مدنی است. برای مثال سایت گنجور را در نظر بگیرید. سایت گنجور در واقع جمع آوری کل اشعار شعرای فارسی زبان است که شامل چهل و یک میلیون بیت شعر می شود.

یک دانشجوی رشته کامپیوتر در اراک، بعد از تحصیل در رشته نرم افزار به این فکر می افتد که اشعار فارسی زبانان را اینطور در دسترس عموم بگذارد. در حال حاضر نود میلیون مراجعه کننده دارد که از آی پی های خاص و غیر تکراری مراجعه دارند.

مراجعه کننده به این سایت، فارسی زبانان هستند و ما در ایران این تعداد باسواد داریم؟! در کل تاریخ این تعداد مراجعه به ادبیات فارسی نبوده است. این موضوع به لایه اول و دوم مربوط می شود و این دو لایه حامل پیامدهای خوب هستند. تمام مشکلات، فقر و تهدیدها در لایه سوم قرار دارد.

یک آمار وجود دارد که در زمان کرونا در جامعه ایران چهل درصد جامعه به یکدیگر کمک کردند. همچین آماری در هیچ جای دنیا وجود ندارد. صفحه ی حوادث در همه جا حامل اخبار ناگوار است. شما در مرفه ترین و متمدن ترین جوامع زیر شاهد قتل خواهید

بود. اگر همچنین مسائلی نبود، اداره پلیس شکل نمیگرفت. در نتیجه دزدی و حوادث این چینی در همه جا وجود دارد. ما نباید صفحه حوادثی به اطرافمان نگاه کنیم.

در آخر می توان گفت که قایقران شرایط خوبی ندارد و گرنه قایق و رودخانه در شرایط بهتر از گذشته به سر میبرند.